

..... ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ .....

دشمنان امامت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

قسمت هجدهم؛ سحر سه شنبه ۲۳ اردیبهشت ۹۹

سوره مائده - آیه ۶۷

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ

مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای پیامبر، به مردم آنچه را که از جانب پروردگارت (در مورد معرفی پیشوایشان) به سوی تو فر فرستاده شده است ابلاغ کن، و اگر نکنی رسالت او را ابلاغ نکرده‌ای، و از مردم بیمی به خود راه مده، که خداوند تو را از گزند آنان مصون می‌دارد. قطعاً خدا این مردم کفرپیشه را به اهدافشان (تباہ کردن دین حق) راه نمی‌نماید

سوره نور - آیه ۱۱

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا

اَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ

قطعاً کسانی که آن بهتان را مطرح کردند، دسته‌ای توطئه‌گر از شما بودند. آنان با متهم ساختن یکی از زنان پیامبر خواستند خانواده او را آلوده نشان دهند و بر او طعنه زنند. شما آن بهتان را شری برای خود مپندارید، بلکه آن در نهایت برای شما خیر است، زیرا برای هر یک از آنان، آثار ناهنجار گناهی را که مرتکب شده است خواهد بود. و شما بدین وسیله منحرفان جامعه خود را می‌شناسید، و آن کس از ایشان که سهم عمده‌ای در گسترش آن بهتان را بر عهده داشته است، عذابی بزرگ خواهد داشت.

مخالفت ها با رسول خدا صلی الله علیه وآله

۱۴۸۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ، حَدَّثَنَا مُعَانُ بْنُ رِفَاعَةَ، حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: لَمَّا قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَنَائِمَ هَوَازِنَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْجِعْرَانَةِ، قَامَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ، فَقَالَ: **اغْدِلْ يَا مُحَمَّدُ**، فَقَالَ: " وَئَيْلَكَ، وَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ أَعْدِلْ، لَقَدْ خَبْتُ وَخَسِرْتُ إِنْ لَمْ أَعْدِلْ

مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲۳، ص: ۱۲۳؛ البداية و النهاية ج ۷ ص ۲۹۷

چون رسول خدا غنائم جنگ حنین را تقسیم نمودند، مردی از قبیله بنی تمیم با جسارت و بی ادبی به ایشان گفت: ای محمد عدالت پیشه کن! رسول خدا فرمودند: وای بر تو! اگر من عدالت ندارم پس چه کسی اهل عدالت است؟

عن أبي سعيد الخدريّ قال: لما أصاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الغنائم يوم حنين وقسم للمتألفين من قريش وسائر العرب ما قسم ولم يكن في الأنصار منها شيء قليل ولا كثير، **وجد هذا الحي من الأنصار في أنفسهم حتى قال قائلهم: لقي و الله رسول الله قومه**، فمشى سعد بن عبادة إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسول الله إن هذا الحي من الأنصار قد وجدوا عليك في أنفسهم؟ فقال «فيم؟» قال فيما كان من قسمك هذه الغنائم في قومك وفي سائر العرب ولم يكن فيهم من ذلك شيء، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «فأين أنت من ذلك يا سعد؟» قال ما أنا الا امرؤ من قومي

البداية و النهاية ج ۴ ص ۳۵۸؛ تاريخ الاسلام ج ۲، ص ۶۰۱

ابو سعید خدری گوید: چون رسول خدا غنائم جنگ حنین را میان تازہ مسلمانان قریش تقسیم نمود و سهم اندکی به انصار رسید؛ انصار از رسول خدا دلگیر شده و گفتند: تعصبات قبیلگی او را واداشته تا به قریش سهم بیشتری دهد. سعد بن عباده ( رئیس انصار ) نزد رسول خدا آمد و اعتراض انصار را بیان داشت...

قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَأَتَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: أَلَسْتَ نَبِيَّ اللَّهِ حَقًّا؟ قَالَ: بَلَى. قُلْتُ: أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ وَ عَدُونًا عَلَى الْبَاطِلِ؟ قَالَ: بَلَى. قُلْتُ: فَلِمَ نُعْطِي الدِّنِيَّةَ فِي دِينِنَا إِذَا؟ قَالَ: إِنَّي رَسُولُ اللَّهِ، وَ لَسْتُ أَعْصِيهِ، وَ هُوَ نَاصِرِي، قُلْتُ: أَوَ لَيْسَ كُنْتَ تُحَدِّثُنَا أَنَّا سَنَأْتِي الْبَيْتَ فَتَطُوفُ بِهِ؟ قَالَ: بَلَى، فَأَخْبَرْتُكَ أَنَّا نَأْتِيهِ الْعَامَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَإِنَّكَ آتِيهِ وَ مُطَوِّفٌ بِهِ، قَالَ: فَأَتَيْتُ أَبَا بَكْرٍ فَقُلْتُ: يَا أَبَا بَكْرٍ، أَلَيْسَ هَذَا نَبِيَّ اللَّهِ حَقًّا؟ قَالَ: بَلَى. قُلْتُ: أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ وَ عَدُونًا عَلَى الْبَاطِلِ؟ قَالَ: بَلَى. قُلْتُ: فَلِمَ نُعْطِي الدِّنِيَّةَ فِي دِينِنَا إِذَا؟ قَالَ أَيُّهَا الرَّجُلُ، إِنَّهُ لَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ لَيْسَ يَعْصِي رَبَّهُ، وَ هُوَ نَاصِرُهُ: فَاسْتَمْسِكْ بِعِزِّهِ، فَوَاللَّهِ إِنَّهُ عَلَى الْحَقِّ، قُلْتُ: أَلَيْسَ كَانَ يُحَدِّثُنَا أَنَّا سَنَأْتِي الْبَيْتَ وَ نَطُوفُ بِهِ؟ قَالَ: بَلَى، أَوَ فَأَخْبَرَكَ أَنَّكَ تَأْتِيهِ الْعَامَ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَإِنَّكَ آتِيهِ وَ مُطَوِّفٌ بِهِ، قَالَ الزُّهْرِيُّ. قَالَ عُمَرُ: فَعَمِلْتُ لِذَلِكَ أَعْمَالًا. قَالَ: فَلَمَّا فَرَعَ مِنْ قَضِيَّةِ الْكِتَابِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ: قُومُوا فَانْحَرُوا، ثُمَّ احْلِقُوا، قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا قَامَ مِنْهُمْ رَجُلٌ حَتَّى قَالَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ٢٥، ص: ٣٤٩؛ صحيح البخاري، ج ٤، ص: ٤٣١؛  
صحيح مسلم، ج ٣، ص: ١٤١٢؛ سنن النسائي، ج ٦، ص: ٤٦٣

در ماجرای صلح حدیبیه، عمر بن خطاب گوید: به نزد رسول خدا- درود خدا بر وی- رفتم و پرسیدم ای رسول خدا! آیا تو پیامبر راستین خدا نیستی؟ پاسخ داد آری پرسیدم مگر نه ما در راه درستی هستیم و دشمن ما در راه نادرستی؟ پاسخ داد آری. پرسیدم پس چرا ما زبونی را بر خویش هموار کنیم؟ پاسخ داد: به راستی من پیک خداوند هستم و از فرمان او سر نمی پیچم و او یاور من است. گفتم مگر تو به ما نگفتی که ما به خانه خدا خواهیم رفت و در پیرامون آن خواهیم چرخید؟ پاسخ داد آری ولی آیا گفته بودم که همین امسال خواهیم رفت؟ گفتم نه گفت پس به راستی که در آینده تو به سوی آن رهسپار شده و پیرامون آن خواهی چرخید. گفت که: سپس به نزد بوبکر شدم و گفتم: ابوبکر! مگر این مرد پیامبر راستین خدا نیست؟ گفت آری گفتم مگر نه ما در راه راست

هستیم و دشمن ما در راه نادرستی؟ گفت آری گفتم پس چرا ما با همه پیروی از کیش خود زیونی را بر خویش هموار کنیم؟ گفت: هان ای مرد! البته وی بر انگیزته خدا است و از فرمان پروردگارش هرگز سر نمی‌پیچد و او نیز یاور وی است تو هم چنگ در دامن وی زن که به خدا سوگند او در راه راست است گفتم مگر به ما نمی‌گفت که به زودی برای دیدار و گردش در پیرامون خانه خدا می‌رویم؟ گفت آری ولی آیا تو را آگاهی داده بود که همین امسال می‌روی؟ گفتم نه گفت پس به راستی که در آینده برای دیدار و گردش در پیرامون آن خواهی رفت. پس از ماجرای صلح، رسول خدا به مسلمانان دستور قربانی و حلق دادند، اما هیچ یک از آنان اقدام نمی‌کرد.

۱۹۲۸۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا عَوْفٌ، عَنْ مَيْمُونِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ: كَانَ لِنَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبْوَابٌ شَارِعَةٌ فِي الْمَسْجِدِ. قَالَ: فَقَالَ يَوْمًا: "سُدُّوا هَذِهِ الْأَبْوَابَ، إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ" قَالَ: فَتَكَلَّمْنَا فِي ذَلِكَ النَّاسِ، قَالَ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: "أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَمَرْتُ بِسَدِّ هَذِهِ الْأَبْوَابِ، إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ وَقَالَ فِيهِ قَائِلُكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا سَدَدْتُ شَيْئًا وَلَا فَتَحْتُهُ، وَلَكِنِّي أَمَرْتُ بِشَيْءٍ فَاتَّبَعْتُهُ"

مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۲، ص: ۴۱

زید بن ارقم گوید: خانه برخی از اصحاب به مسجد پیامبر در داشت. پس روزی رسول خدا فرمودند همه درها به مسجد بسته شود مگر درب خانه علی علیه السلام. چون این دستور رسید، حرف و حدیث شد و برخی اعتراض کردند. در این هنگام رسول خدا فرمودند: به خدای سوگند، من به اختیار و سلیقه خود درب خانه شما را نبستم و درب خانه علی را نگشودم؛ بلکه دستور الهی بود که اطاعت کردم.

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى، حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهُمَا، قَالَ: لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَفِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ، فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ فَاخْتَصَمُوا

صحيح البخاري، ج ٩، ص: ١١٥

ابن عباس گوید: ساعات پایانی عمر رسول خدا بود، و جمعی از افراد از جمله عمر بن خطاب در خانه بودند که رسول خدا فرمودند: حاضر کنید کاغذی، تا برایتان بنویسم سفارشی که بعد آن گمراه نشوید. در این هنگام عمر گفت: حال رسول خدا مناسب نیست ( جسارتی که منشأ مصیبت امت شد ) قرآن در میان ما هست و برایمان کافی است و نیازی به نوشته رسول خدا نداریم!!! پس برخی به او اعتراض کردند و بگو مگو شد...

✓ تحلیل سقیفه در بیان نورانی امام رضا علیه السلام

وَ مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي قُبُولِهِمْ وَّلَاءَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي يَوْمِ غَدِيرِ حُمٍّ كَمَثَلِ الْمَلَائِكَةِ فِي سُجُودِهِمْ لِآدَمَ وَ مَثَلُ مَنْ أَبِي وَّلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ مَثَلُ إِبْلِيسَ

إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ١، ص: ٤٦٥

امام رضا علیه السلام فرمود: مثال کسانی که ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) را در روز غدیر پذیرفتند، مانند فرشتگانی است که آدم را سجده کردند، و مثال کسانی که ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) را در روز غدیر قبول نکردند مانند ابلیس است

✓ دشمنی ها با امیرالمومنین علیه السلام

۱۹۹۲۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، وَعَقَّانُ الْمَعْتَى وَهَذَا حَدِيثُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ الرَّشْكِيُّ، عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَرِيَّةً وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَأَحَدَثَ شَيْئًا فِي سَفَرِهِ فَتَعَاهَدَ. قَالَ عَقَّانُ: فَتَعَاقَدَ أَرْبَعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَذْكُرُوا أَمْرَهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عِمْرَانُ: وَكُنَّا إِذَا قَدِمْنَا مِنْ سَفَرٍ بَدَأْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ قَالَ: فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عَلِيًّا فَعَلَ كَذَا وَكَذَا، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ قَامَ الثَّانِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلِيًّا فَعَلَ كَذَا وَكَذَا فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ قَامَ الثَّلَاثُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عَلِيًّا فَعَلَ كَذَا وَكَذَا فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ قَامَ الرَّابِعُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عَلِيًّا فَعَلَ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: **فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الرَّابِعِ وَقَدْ تَغَيَّرَ وَجْهُهُ فَقَالَ: " دَعُوا عَلِيًّا، دَعُوا عَلِيًّا، دَعُوا عَلِيًّا، إِنَّ عَلِيًّا مَيِّ وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي**

مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۳، ص: ۱۵۴

از عمران بن حصین نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه وآله سَرِیه ای را به ناحیه ای فرستاد و علی علیه السلام را فرمانده آنان قرار داد. آن سپاه در حالی که غنایمی به دست آورده بودند، پیروز شدند. امیر مؤمنان علیه السلام در مورد غنایم جنگی تصمیمی گرفت که خوش آیند عده ای از آنان نبود. در برخی از نقل ها آمده است که امیر مؤمنان علیه السلام از میان غنایم، کنیزی را برای خود برگزید. چهار نفر از لشکریان تصمیم گرفتند که هر گاه به مدینه رسیدند و با رسول خدا صلی الله علیه وآله دیدار کردند، قضیه را به سمع مبارک آن حضرت برسانند.

سپاهیان اعزامی بنا بر رسم، هنگام بازگشت به مدینه، ابتدا به محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله شرف یاب می شدند و به آن حضرت سلام می کردند، به رخ ساره مبارک ایشان نظر می نمودند سپس به خانه هایشان برمی گشتند.

زمانی که سپاهیان به مدینه رسیدند و برای عرض سلام به محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله شرف یاب شدند، یکی از آن چهار تن برخاست و چنین عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا نظر نمی فرمایید که علی از غنایم کنیزی برداشته است؟» رسول خدا صلی الله علیه وآله از او روی برگرداند. پس از آن دومین نفر از آن چهار تن و آن گاه سومی برخاست و همان گونه گفت. حضرت در هر باری، روی مبارک خویش را از اعتراض کننده برمی گرداند تا این که نوبت به شخص چهارم رسید. پس از گفتار وی، رسول خدا صلی الله علیه وآله در حالی که آثار خشم از چهره نازینش هویدا بود، به فرد چهارمی رو کرد و در حالی که رنگ رخ ساره مبارکش تغییر یافته بود، فرمودند: دست از علی بردارید، دست از علی بردارید، به راستی که علی از من است و من از او هستم. او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است.

طبرانی همین روایت را از بریده نقل کرده است:

(۶۲۵۱) - [۶۰۸۵] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَنْصُورِ الْحَارِثِيِّ، قَالَ: نَا أَبِي، قَالَ: نَا حُسَيْنُ الْأَشْقَرُ، قَالَ: نَا زَيْدُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ، قَالَ: ثنا أَبُو غَامِرٍ الْمُرِّيُّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا أَمِيرًا عَلَى الْيَمَنِ، وَبَعَثَ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ عَلَى الْجَبَلِ، فَقَالَ: "إِنْ اجْتَمَعْتُمَا فَعَلِيٌّ عَلَى النَّاسِ" فَالْتَقَوْا، وَأَصَابُوا مِنَ الْعَنَائِمِ مَا لَمْ يُصِيبُوا مِثْلَهُ، وَأَخَذَ عَلِيٌّ جَارِيَةً مِنَ الْخُمْسِ، فَدَعَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بُرَيْدَةَ، فَقَالَ: اغْتَنِمَهَا، فَأَخْبَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَا صَنَعَ، فَقَدِمَتُ الْمَدِينَةَ، وَدَخَلْتُ الْمَسْجِدَ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَنْزِلِهِ، وَنَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَى بَابِهِ. فَقَالُوا: مَا الْخَبْرُ يَا بُرَيْدَةَ؟ فَقُلْتُ: خَيْرٌ، فَتَحَّ اللَّهُ عَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالُوا: مَا أَقْدَمَكَ؟ قَالَ: جَارِيَةٌ

أَخَذَهَا عَلِيٌّ مِنَ الْخُمْسِ، فَجِئْتُ لِأَخْبِرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالُوا: فَأَخْبِرُهُ، فَإِنَّهُ يُسْقِطُهُ مِنْ عَيْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَرَسُولِ اللَّهِ يَسْمَعُ الْكَلَامَ، فَخَرَجَ مُغْضَبًا، وَقَالَ:

«مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَنْتَقِصُونَ عَلِيًّا، مَنْ يَنْتَقِصُ عَلِيًّا فَقَدْ انْتَقَصَنِي، وَمَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي، إِنَّ عَلِيًّا مِثِّي وَأَنَا مِنْهُ، خُلِقَ مِنْ طِينَتِي، وَخُلِقْتُ مِنْ طِينَةِ إِبْرَاهِيمَ، وَأَنَا أَفْضَلُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ: ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفى ٣٦٠هـ)، المعجم الأوسط، ج ٦، ص ١٦٢، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ناشر: دار الحرمين - القاهرة - ١٤١٥هـ.

شبيه همین نقل در الأمالي (للطوسي)، النص، ص: ٢٥٠ نیز آمده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی از سران عرب را به فرماندهی حضرت علی علیه السلام به سوی یمن، و جمعی را به سرپرستی «خالد بن ولید» به سوی جبل فرستاد و سفارش کرد که هر گاه میان دو لشکر جدائی نیافتاد، امور جنگی و نظارت بر غنائم، به عهده علی علیه السلام است. لشکر به جانب یمن حرکت کرد و جنگ سختی درگرفت و غنیمت های زیاد و بی سابقه ای نصیب مسلمانان شد از یمنی ها، عده ای را اسیر کردند. حضرت علی علیه السلام کنیزکی را از وجه خمس برای خود انتخاب کرد. این عمل بر «خالد بن ولید» گران آمد، «خالد بن ولید»، «بریده» را به حضور طلبید و گفت: دیدی چگونه علی، کنیزک را در حیطة اختیار خود در آورد؟ اینک، به سوی مدینه راهی شو و این کار خلاف (!) علی علیه السلام را به اطلاع پیغمبر صلی الله علیه و آله برسان. بریده، گوید؟ به دستور او، به مدینه رفتم وارد مسجد شدم. آن هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل خود بود. گروهی از اصحاب که در کنار منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده و منتظر تشریف فرمائی آن جناب بودند، به محض این که مرا دیدند،



پرسیدند: ای بریده! از پیکار مسلمانان چه خبر آورده ای؟ در پاسخ گفتم: خبر خوشحال کننده ای دارم، خدای تعالی یمن را به دست مسلمانان فتح کرد!

پرسیدند: چه اتفاقی افتاده که تو، زودتر از دیگران وارد مدینه شدی؟ در پاسخ گفتم: علی علیه السلام کنیزی را به عنوان خمس برای خویش برگزیده است و من زودتر از دیگران به مدینه آمدم تا خلاف او را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله برسانم! **مسلمانان**

**مرا تشویق کرده و گفتند: هر چه زودتر رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از این پیشآمد**

**مطلع ساز؛ تا علی از چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله بیفتد!**

رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن آنها را شنید و خشمگین از خانه بیرون آمد و فرمود: شگفت است از مردی که با کمال بی شرمی از علی نکوهش می کنند! اینان باید بدانند کسی که از علی نکوهش نماید، از من نکوهش کرده و کسی که از علی جدا شود، از من جدا شده است! به راستی که علی از من است و من از علی هستم؛ علی علیه السلام از سرشت من آفریده شده است و من از سرشت ابراهیم آفریده شده ام و از ابراهیم برتر می باشم و این آیه را گواه آورد «آنها فرزندان (و دودمانی) بودند که (از نظر پایی و فضیلت)، بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند؛ و خداوند، شنوا و داناست» (سوره آل عمران/ آیه ۳۴).

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سُوَيْدٍ بْنُ مَنجُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرِيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ. «بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا إِلَى خَالِدٍ، لِيَقْبِضَ الْخُمْسَ - وَكُنْتُ أَبْغِضُ عَلِيًّا - وَ قَدْ اغْتَسَلَ، فَقُلْتُ لِيَخَالِدٍ:

أَلَا تَرَى إِلَى هَذَا؟ فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: يَا بَرِيْدَةُ أَتَبْغِضُ عَلِيًّا؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: لَا تُبْغِضْهُ، فَإِنَّ لَهُ فِي الْخُمْسِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ

صحيح البخاري، ج ۷، ص: ۴۴

نگرانی رسول خدا صلی الله علیه وآله

حدثنا عبد الله، قال: حدثني أبي، قثنا ابن نمير، قثنا عامر بن السبط قال: حدثني أبو الجحاف، عن معاوية بن ثعلبة، عن أبي ذر، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: «يا علي إنه من فارقي فقد فارق الله و من فارقك فقد فارقتي».

فضائل الصحابة، ج ۲، ص: ۷۰۵

ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده که آن حضرت فرمود: ای علی! به درستی که هر کس از من جدا شود، از خداوند جدا شده است، و هر کس از تو جدا شود، از من جدا شده است.

(۴۶۱۵) - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ كَامِلٍ الْقَاضِي، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدِ الْعَوْفِيُّ، ثنا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ، ثنا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقَالَتْ لِي: أَيَسْبُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِيكُمْ؟ فَقُلْتُ: مُعَاذَ اللَّهِ، أَوْ سُبْحَانَ اللَّهِ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: "مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي".

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ، وَقَدْ رَوَاهُ بُكَيْرُ بْنُ عُمَانَ الْبَجَلِيُّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ بِزِيَادَةِ أَلْفَاظٍ.

المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ، ص ۱۳۰؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴۴، ص:

۳۲۹

ابو عبد الله جدلی می گوید: بر ام سلمه وارد شدم. به من گفت: آیا کسی در میان شما هست که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را سب کند و دشنام دهد؟ گفتم: پناه بر خدا... فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود: هر کس علی (علیه السلام) را سب کند، به درستی که مرا سب کرده است.

این روایت سندش صحیح است در حالی که بخاری و مسلم آن را نیاورده اند. این روایت را بکیر بن عثمان بجلی از ابو اسحاق با اضافه تعبیرات دیگر روایت کرده است.

ابن ابی عاصم شیبانی یکی از علمای بزرگ اهل سنت متوفای اواخر قرن سوم هجری، این روایت را در کتاب «السنة» با سند معتبر ذیل نقل کرده است:

(۹۸۶) - [۱۱۸۸] ثنا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي عَوَّانَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سُلَيْمٍ أَبِي بَلَجٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ: " أَنْتَ مَيِّ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ نَبِيًّا، إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي **فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي** ".

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: ای علی! تو برای من، همانند هارون نسبت به موسی هستی؛ جز این که تو پیامبر نیستی. همانا سزاوار نیست که من از میان شما برده شوم، مگر این که تو جانشین من در میان تمام مؤمنان بعد از من هستی. الشیبانی، عمرو بن ابی عاصم الضحاک (متوفای ۲۸۷هـ)، السنة، ج ۲، ص ۵۶۵، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، ناشر: المكتبة الإسلامي - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰هـ.

البانی وهابی روایات کتاب «السنة» ابن ابی عاصم را تحقیق کرده و نام آن را «ظلال الجنة في تخريج السنة» گذاشته است.

وی در ذیل این روایت می نویسد:

۱۱۸۸. اسناد حسن. ورجاله ثقات رجال الشیخین غیر ابی بلج واسمه یحیی بن سلیم بن بلج. قال الحافظ: «صدوق ربما اخطأ».

سند روایت حسن و رجال سند همه موثق و رجال آن از راویان بخاری و مسلم هستند، جز ابی بلج (که از راویان بخاری و مسلم نیست)، و نام ابی بلج، یحیی بن سلیم بن بلج است. حافظ (ابن حجر عسقلانی) گفته است: او راستگو است.

الشیبانی، عمرو بن ابی عاصم الضحاک (متوفای ۲۸۷هـ)، السنة، ج ۲، ص ۵۶۵، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، ناشر: المكتبة الإسلامي - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰هـ.

✓ حدیث متواتر غدیر ( حتی بمعنای دوست ) را زیر پا نهادند!

ابن تیمیه میگوید:

« فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ كَانُوا يُبْغِضُونَهُ وَيَسُبُّونَهُ وَيُقَاتِلُونَهُ »

بسیاری از صحابه و تابعین بغض علی را در دل داشتند، او را سب می کردند و با علی بن ابی طالب قتال می کردند.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج ۷، ص ۱۳۷

✓ جرم دشمنی با معاویه!!!

عبید الله بن موسی (امام و حافظ ثقه ی اهل سنت، راوی صحیحین) : لعنت خدا بر معاویه و هرکس که معاویه را لعن نکند! معاویه بن ابی سفیان یکی از چهره های ظلمانی و تاریک صدر اسلام می باشد و به قدری اعمال شنیع و خبیث از او سر زده که برخی از علمای اهل سنت نیز به خباثت او پی برده اند و حکم به کفر وی کرده اند. اما کار در تقبیح و تفسیق و تکفیر معاویه تا جایی پیش رفته است که " عبید الله بن موسی " که از ائمه و ثقات اهل سنت می باشد معاویه و کسانی که معاویه را لعن نمی کنند، لعن کرده است!!!

سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْمُنَادِي، يَقُولُ: كُنَّا بِمَكَّةَ فِي سَنَةِ تِسْعٍ، وَكَانَ مَعَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، فَحَدَّثَ فِي الطَّرِيقِ فَمَرَّ حَدِيثٌ لِمُعَاوِيَةَ، فَلَعَنَ مُعَاوِيَةَ، وَلَعَنَ مَنْ لَا يَلْعَنُهُ، قَالَ ابْنُ الْمُنَادِي: فَأَخْبَرْتُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ، فَقَالَ: مُتَعَدِّي يَا أَبَا جَعْفَرٍ. السنة لابن بكر بن الخلال، ج ٣، ص ٥٠٥، ح ٨٠٨ ط دار الراية سند خبر صحيح است محمد بن عبید منادی می گوید در مکه بودیم و عبید الله بن موسی با ما بود. در راه صحبت می کرد که سخن از معاویه شد. او معاویه را لعن کرد و هرکس که معاویه را لعن نمی کند هم لعن کرد. محمد بن عبید منادی می گوید: این را به احمد بن حنبل خبر دادم و او گفت: ای ابو جعفر او تعدی کرده است. از حد تجاوز کرده

جالب آن که وقتی برخی از نواصب و محبین مخالفین نتوانسته اند در مورد دیدگاه عبید الله بن موسی کاری انجام دهند، با تدلیس به او نسبت تنقیص " اصحاب " پیامبر داده اند حال آن که وی تنها معاویه را لعن می کرده است! به عنوان مثال: وَأَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: ثَنَا مُهَيَّبٌ، قَالَ: سَأَلْتُ أَحْمَدَ عَنْ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَبْسِيِّ،؟ فَقَالَ: كُوفِيٌّ، فَقُلْتُ: فَكَيْفَ هُوَ؟ قَالَ: كَمَا شَاءَ اللَّهُ، قُلْتُ: كَيْفَ هُوَ يَا أَبَا عَبِيدِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا يُعْجِبُنِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْهُ، قُلْتُ: لِمَ؟ قَالَ: يُحَدِّثُ بِأَحَادِيثٍ فِيهَا تَنْقُصُ لِأَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

السنة لابن بكر بن الخلال، ج ٣، ص ٥٠٤، ح ٨٠٧ ط دار الراية سند خبر صحيح است مهني می گوید از احمد بن حنبل در مورد عبید الله بن موسی عسبی سوال کردم و او گفت: کوفی است. گفتم: چگونه شخصی است؟ گفت: آن طوری که خدا بخواهد. گفتم: ای ابا عبد الله چگونه شخصی است؟ گفت: دوست ندارم از او حدیث نقل کنم. گفتم: چرا؟ گفت: احادیثی می گوید که در آن تنقیص اصحاب رسول خداست.

قَالَ ابْنُ مَنْدَةَ: كَانَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ يَدُلُّ النَّاسَ عَلَى عَبِيدِ اللَّهِ، وَكَانَ مَعْرُوفًا بِالرَّفْضِ، لَمْ يَدْعُ أَحَدًا اسْمُهُ مُعَاوِيَةُ يَدْخُلُ دَارَهُ. فَقِيلَ: دَخَلَ عَلَيْهِ مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحِ الْأَشْعَرِيِّ، فَقَالَ:

مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: مُعَاوِيَةُ. قَالَ: وَاللَّهِ لَأَحَدْتُكَ، وَلَا حَدَّثْتُ قَوْمًا أَنْتَ فِيهِمْ.

سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۵۵۶ و ۵۵۷ ط مؤسسة الرسالة

ابن منده می گوید: احمد بن حنبل مردم را از عبید الله بر حذر می داشت و عبید الله معروف به رفض بود و هرکس که نامش معاویه بود را به خانه اش راه نمی داد. گفته شده

که معاویه بن صالح اشعری بر او وارد شد و عبید الله گفت: اسمت چیست؟ او گفت:

معاویه. عبید الله گفت: به خدا سوگند برای تو حدیث نمی گویم و برای گروهی که تو در

آنان باشی حدیث نمی گویم.

کار حتی به جایی رسید که وی را به دلیل بغض معاویه اهل بدعت نیز دانستند!

وَحَدَّثَ عَنْهُ: أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ قَلِيلًا - كَانَ يَكْرَهُهُ لِبِدْعَةٍ مَا فِيهِ... -

سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۵۵۴ ط مؤسسة الرسالة

احمد بن حنبل کم از او حدیث نقل کرده است به دلیل این که از او به دلیل بدعتی که

داشت بدش می آمد.

همچنین ذهبی تصریح می کند که عبید الله بن موسی ابوبکر و عمر را بر امیر المومنین

علیه السلام برتری می داده است. (همین مطلب نیز تاییدیه ای دیگر بر سنی متعصب

بودن عبید الله بن موسی است)

وَرَوَايَةُ عَبِيدِ اللَّهِ مِثْلَ هَذَا، دَالٌّ عَلَى تَقْدِيمِهِ لِلشَّيْخَيْنِ، وَلَكِنَّهُ كَانَ يَنَالُ مِنْ خُصُومِ عَلِيٍّ.

سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۵۵۶ ط مؤسسة الرسالة

اینکه عبید الله بن موسی این حدیث را روایت کرده دلالت بر این دارد که وی شیخین

(ابوبکر و عمر) را بر علی بن ابی طالب تفضیل می داده است اما از دشمنان علی بدگویی

می کرده است.

✓ ستایش از دشمنان امیرالمومنین علیه السلام

اسماعیل بن عیاش قال: سمعتُ حریز بن عثمان قال: هذا الذی یرویه الناس عن النبیِّ صلی الله و علیه و آله قال لعلی: «أنت مئی بمنزله هارون من موسی» حق و لكن أخطأ السامع. قلت: فما هو؟ فقال: أنما هو «أنت مئی مکان قارون من موسی». قلت: عن من ترویه؟ قال: سمعتُ الولید بن عبدالملک یقوله و هو علی المنبر».

مزی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: ج ۴، ص ۲۳۷، شرح حال حریز بن عثمان، ش ۱۱۵۷،

اسماعیل بن عیاش می گوید: خودم از حریز بن عثمان شنیدم که می گفت: روایتی که از پیامبر صلی الله و علیه و آله در مورد علی نقل می کنند که حضرت فرمودند: «أنت مئی بمنزله هارون من موسی» روایت درستی است اما راوی بخشی از آن را اشتباه شنیده است.

اسماعیل بن عیاش می گوید: پرسیدم کدام بخش از روایت درست نیست؟ حریز بن عثمان گفت: پیامبر صلی الله و علیه و آله نسبت به علی فرمودند: «أنت مئی مکان قارون من موسی» اما راوی اشتباه شنیده است.

پرسیدم: چه کسی این روایت را این گونه که تو می گویی نقل کرده است؟ گفت: از ولید بن عبدالملک شنیدم که بر بالای منابر این گونه نقل می کرد.

عادلُ حریز بن عثمان من مصر إلی مکه، فجعل یسب علیاً و یلعنه  
اسماعیل بن عیاش در نقل دیگری چنین می گوید: با حریز بن عثمان از مصر تا مکه همسفر بودم، من یک طرف کجاوه بودم و حریز بن عثمان در طرف دیگر کجاوه، در طول سفر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام دشنام می داد و آن حضرت را لعن می کرد

قال أحمد بن سليمان الرهاوي: سمعتُ يزيد بن هارون يقول و قيل له: كان حريز يقول  
**لا أحبّ علياً قتل آباءى**. قال: لم أسمع هذا منه، كان يقول: لنا إمامنا و لكم إمامكم.  
 أحمد بن سليمان رهاوى مى گوید: به يزيد بن هارون گفتند: حريز بن عثمان مى گوید:  
 على را به خاطر کشتن پدرانم دوست ندارم.  
 يزيد بن هارون گفت: من اين جمله را از او نشنيدم اما شنيدم که مى گفت «لنا إمامنا و  
 لكم إمامكم» و در نقل ديگرى از همين يزيد بن هارون اين گونه وارد شده است «لنا أمير  
 و لكم امير»؛ معاويه امام و امير ما و على امام و امير شماست.

✓ تمجيد احمد حنبل از حريز ناصبى

سألتُ أحمد بن حنبل عن حزيير، فقال: **ثقه، ثقه، ثقه**.  
 احمد بن حنبل با علم به مواضع خصمانه حريز بن عثمان نسبت به حضرت اميرالمؤمنين  
 عليه السلام، از وی تجليل و دفاع کرده به گونه ای که درباره وی سه مرتبه واژه «ثقه» را  
 به کار برده است، در حالی که درباره هيچ يك از روايات اين چنین سخن نگفته است.

✓ سياست يك بام و دو هوا

در میزان الاعتدال روايتى را نقل مي کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند:  
 أنت سيد في الدنيا سيد في الآخرة من أحبك فقد أحبني ومن أبغضك فقد أبغضني  
 میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ٤، ص ٣٤٥  
 يا علي تو در دنيا و آخرت آقايي. هر کس تو را دوست داشته باشد من را دوست دارد.  
 و هرکس تو را دشمن بداند من را دشمن داشته است  
 بعد مي گوید:

مع كونه ليس بصحيح فمعناه صحيح سوي آخره **ففي النفس منها شيء**

میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ٤، ص ٣٤٥



دليلي هم نياورده مي گويد اين كه صحيح نيست معنايش صحيح است. قلب من نسبت به آخر روايت چرك دارد.

✓ امام حسن عليه السلام سفره دار عيد غدیر

اتَّفَقَ فِي بَعْضِ سِنِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْجُمُعَةَ وَالْغَدِيرَ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ... ثُمَّ أَخَذَ فِي خُطْبَةِ الْجُمُعَةِ وَجَعَلَ صَلَاةَ جُمُعَتِهِ صَلَاةَ عِيدِهِ وَانْصَرَفَ بِوَلَدِهِ وَشِيعَتِهِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِمَا أَعَدَّ لَهُ مِنْ طَعَامِهِ وَانْصَرَفَ غَنِيَّهُمْ وَفَقِيرُهُمْ بِرَفْدِهِ إِلَى عِيَالِهِ.

مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص: ۷۵۸

در يکی از سنوات حکومت اميرالمومنين صلوات الله عليه، عيد غدیر مصادف با روز جمعه شد. حضرت پس از خطبه، همگی را دعوت کردند به منزل فرزندشان امام حسن عليه السلام به صرف نهار. پس غنی و فقير همگی مهمان سفره اطعام حضرت بودند.